

به نام خدا

افسانه های کهن از دیاری کهن

مؤلف :

سجاد حسنی ساطحی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: حسنی ساطحی، سجاد، ۱۳۶۹-

عنوان و نام پدیدآور: افسانه‌های کهن از دیاری کهن مولف سجاد حسنی ساطحی.

مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۱۶۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۴۴۲-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۵۸ - ۱۶۲.

Legends -- Iran -- Lorestan

موضوع: افسانه‌ها و قصه‌های لری

Legends, Bakhtiari*

افسانه‌ها و قصه‌های بختیاری

Bakhtiari (Iranian people) -- Folklore

بختیاری -- فرهنگ عامه

رده بندی کنگره: PIR۸۶۳۵

رده بندی دیویی: ۳۹۸/۲۰۹۵۵۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۲۸۵۲۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: افسانه‌های کهن از دیاری کهن

مولف: سجاد حسنی ساطحی

ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

چاپ: زبرجد

قیمت: ۱۳۲۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۴۴۲-۳

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



افسانه‌ها؛ کتاب شناخت اقوام است.

یکی بود، یکی نبود ...

افسانه‌ها، قصه‌ها، حکایت‌ها، داستان‌ها، داستانه‌ها، لطیفه‌ها، متل‌ها و دیگر گونه‌های ادبیات داستانی، بخش مهمی از گنجینه فرهنگی و میراث ناملموس ملت‌هاست. فرهنگ مردم، آداب، رسوم و باورهای ایشان، پژوهش‌ها و تجربه‌های زیسته‌شان است که خود را در ریخت محتوای دیداری، شنیداری، نمایشی و ... نشان می‌دهد. مضمون و محتوای این گونه پرکاربرد و دیرینه سال، این حقیقت را نشان می‌دهد که پیشینیان آگاه و خردمند ما از فضا، شخصیت‌ها و گفتگوهای آن، هدفی برتر و والاتر از گفت و شنید یا سرگرمی داشته‌اند. در این کار، بیشتر راه و رسم زندگی در همین آفریده‌های زبانی و اندیشه‌ورزانه ملت‌ها و اقوام با فرهنگ‌ها و پاره فرهنگ‌های دیرین، نمایان می‌شود. گونه‌هایی چون لالایی‌ها، بازی‌ها، ترانه‌های شادمانه، کارآواها، زیست‌سُروده‌های گوناگون، همه و همه آفریده ذهن و زبان خلاق زنان و مردانی است که آفرینش‌های ادبی و خیال‌انگیز خود را در پیمانه این متن‌ها ریخته‌اند تا در کتاب زندگی، جلوه‌گری کند و فراگیران یا جامعه هدف را با رمزها و معناهای بسیار دقیق زندگی، فلسفه اخلاق و هنر، کاربست بهینه زیستن در اندیشه، گفتار و رفتار نیکو آشنا تر و منش‌های نیکو را در وجود ایشان، نهادینه کنند.

از این میان افسانه‌ها و قصه‌های بومی-محلی پایگاه و جایگاه بسیار مهمی دارند. زیرا از یک سو، رسانه شنیداری، دوره‌می‌ها، شب نشینی‌ها، آیین‌ها و جشن‌هایی چون شب چله، مهرگان، سده، نوروز و ... بود و از دیگر سو، کتاب آموزش، پرورش، اخلاق، دانش بومی، ادبیات سنتی و آرمان‌های آموزنده مردمان شهر، روستا و عشایر بود.

افسانه و قصه‌ها، زبان رسای تاریخ، تمدن و فرهنگ ماست که از درون سینه سالخورده‌گان خردمند و دانشور، با پژوهشی پرطنین در گوش زمان پیچیده و صدای آن

را می‌شنویم. آرزوها، خواسته‌ها، باورها و برداشت‌های زیسته بدون درنگ بر روابط علت و معلولی بر پایه عادت شکنی (خرق عادت) و سرانجامی خوش و نیک فرجامی ستوده، بیان می‌شود. در روزگاری که رسانه‌های دیداری و شنیداری، رادیو و تلویزیون، روزنامه و مجله و اینترنت و ماهواره وجود نداشت، گونه‌های فولکلوری ملت‌ها بود که گنجینه‌وار، یاریگر وارثان نسل پیشین شد و آموخته‌های گران‌سنگ نیاگانی را به زبانی خوش و شیرین، به گوش کودکان و نوجوانان علاقه‌مند رساند.

در دوران کودکی ما، در کنار بزرگ‌تر، قصه‌گویی و قصه‌خوانی، قصه‌شنوی و افسانه‌دانی، بهادر بود. چقدر عبارت‌های آشنایی چون: «یکی بود-یکی نبود، آورده‌اند که...، روزی بود و روزگاری، روزی بود-روزگاری بود، رفتیم بالا دوغ بود، اومدیم پایین ماست بود، قصه ما راست بود و ...» به دل می‌نشست و در پایانش، خواب آرام کودکانه و رویاهای شیرین شبانه را در پی داشت. امروز به سبب دگرگونی زیست عمومی و تغییر سبک زندگی، فراوانی کاربرد ماهواره و فناوری‌های نوین، دیگر بساط قصه‌گویی در شهرها، روستاها و حتی محیط‌های عشایری، همچون گذشته پر رونق و گرم نیست. بیم آن می‌رود که این بخش ارزنده از میراث ملی و معنوی ما از بین رود و یا سنت شریف قصه‌گویی، فراموش شود. شایسته است که قصه‌ها و افسانه‌های بومی و قومی گردآوری، تحلیل و بررسی شود تا از طریق پژوهش‌های دانشگاهی و تلاش پژوهشگران آگاه و توانا به ماندگاری و تداوم آن‌ها کمک کنیم.

کتاب حاضر، اثر پژوهشی دوست و برادر خوبم آقای سجاد حسنی ساطحی است که بر پایه کوشش‌های علمی و دانشگاهی و با روش میدانی-کتابخانه‌ای تالیف و تدوین شده است. این اثر، با گردآوری نمونه‌هایی از افسانه‌ها و قصه‌های کهن از سرزمین کهن نیاگانی زاگرس و مردم لرتبار، به فرهنگ و ادبیات ایران، کمک کرده است تا پیوند دهنده نسل‌های دیروز، امروز و فردای ما باشد. اگر بتوانیم به یاری فناوری روز، سنت‌های پسندیده گذشته را دست‌مایه کارهای پژوهشی ما کنیم، با افتخار خواهیم گفت که در میهن عزیز ما ایران، نام پرمهر و سربلند اقوام کهن ایرانی، همانند دوره‌های

پیشین می‌درخشد و به یاری تاریخ، فرهنگ، ادبیات و هنر خود فروزان‌تر از گذشته جلوه‌گری خواهد کرد. این خواست و کوشش جوانان و پژوهشگران ارجمند ماست که این آرمان پاک را تحقق خواهند بخشید. افسانه‌ها، در «ژرف‌ساخت» خود به هم پیوسته و در «روساخت» کمی متفاوتند. آنچه این گونه مهمّ زبانی و خیال‌انگیز را گیراتر می‌کند و

به سبب محتوای خوب کتاب و سامان کار تحقیقی و شناختی که از نویسنده محترم و استادان گرامی همکار در تولید این اثر دارم، باور دارم و امیدوارم کار خوبشان در عرصه‌های علمی و انجمن‌های فولکلورشناسی، جای خود را خواهد یافت و راه روشنی را برای دیگر پژوهشگران و علاقه‌مندان به فرهنگ مردم را نشان خواهد داد. برای دوست پژوهشگر و توانا جناب آقای سجّاد حسنی ساطحی، کامیابی و موفقیت روزافزون خواستارم و از خداوند مهربان، برایشان بهترین‌ها را خواهانم تا با قلم، قدم و اندیشه‌اش به این میهن سرفراز، خدمت کنند.

عبّاس قنبری عدیوی

مدرس دانشگاه فرهنگیان

و رییس بنیاد ایران‌شناسی چهارمحال و بختیاری

پاییز ۱۴۰۲

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| ۵ | فصل اول |
| ۵ | کلیات |
| ۵ | مقدمه |
| ۷ | فصل دوم |
| ۷ | معرفی اجمالی قوم بختیاری |
| ۹ | شناخت مردم لردگان |
| ۱۱ | گوش |
| ۱۳ | تعریف و اهمیت قصه در ادبیات عامیانه |
| ۱۵ | دسته‌بندی قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه |
| ۱۶ | افسانه‌های خیالی (گروه الف) |
| ۱۶ | افسانه‌هایی که جنبه واقع‌بینی و حقیقت‌گویی دارند (گروه ب) |
| ۱۷ | افسانه‌های تاریخی (گروه ج) |
| ۱۷ | افسانه‌هایی که در آن‌ها سخن از جانوران در میان است (گروه د) |
| ۱۸ | افسانه‌هایی که در آن‌ها طنز و هزل وجود دارد (گروه ه) |
| ۱۸ | کارکردهای قصه‌های عامیانه |
| ۲۱ | فصل سوم |
| ۲۱ | قصه‌ها و تحلیل آن‌ها |
| ۲۱ | داستان خرس و زینّه بیچاره (به گوش بختیاری) |
| ۲۳ | برگردان داستان خرس و زینّه بیچاره (خرس و زن بیچاره) |
| ۲۵ | تحلیل داستان خرس و زینّه بیچاره (خرس و زن بیچاره) |

- داستان دُور پَل دِرَاز (به گویش بختیاری)..... ۳۰
- برگردان داستان دُور پَل دِرَاز (دختر موبلند)..... ۳۲
- تحلیل داستان دُور پَل دِرَاز (دختر موبلند)..... ۳۴
- داستان کَس کَس نَمَرَد (به گویش بختیاری)..... ۳۶
- برگردان داستان کَس کَس نَمَرَد..... ۴۰
- تحلیل داستان کَس کَس نَمَرَد..... ۴۴
- داستان خُوا و آسمون (به گویش بختیاری)..... ۵۰
- برگردان داستان خُوا و آسمون (خدا و آسمان)..... ۵۰
- تحلیل داستان خُوا و آسمون (خدا و آسمان)..... ۵۱
- داستان دُور و گُویَلِش (به گویش بختیاری)..... ۵۲
- برگردان داستان دُور و گُویَلِش (دختر و برادرهایش)..... ۵۷
- تحلیل داستان دُور و گُویَلِش (دختر و برادرهایش)..... ۶۳
- داستان دوتا گُوبِین، یکی نَبار و یکی دارا (به گویش بختیاری)..... ۷۲
- برگردان داستان دوتا گُوبِین، یکی نَبار و یکی دارا (دوتا برادر بودند یکی فقیر و یکی ثروتمند)..... ۷۵
- تحلیل داستان دوتا گُوبِین، یکی نَبار و یکی دارا (دوتا برادر بودند یکی فقیر و یکی ثروتمند)..... ۷۹
- داستان علی سینا و دیو (به گویش بختیاری)..... ۸۰
- برگردان داستان علی سینا و دیو..... ۸۳
- تحلیل داستان علی سینا و دیو..... ۸۶
- داستان کَرَمَلِی و خرس (به گویش بختیاری)..... ۸۸
- برگردان داستان کَرَمَلِی و خرس (کرمعلی و خرس)..... ۸۹
- تحلیل داستان کَرَمَلِی و خرس (کرمعلی و خرس)..... ۹۰
- داستان گِرَزَه و دیزَه (به گویش بختیاری)..... ۹۲

- برگردان داستان گِرَزَه و دیزَه (گرزه و دیزه)..... ۹۴
- تحلیل داستان گِرَزَه و دیزَه (گرزه و دیزه)..... ۹۷
- داستان یَه تن و دو سر (به گویش بختیاری)..... ۱۰۱
- برگردان داستان یَه تن و دو سر (یک تن و دو سر)..... ۱۰۲
- تحلیل داستان یَه تن و دو سر (یک تن و دو سر)..... ۱۰۳
- داستان شَش دُور (به گویش بختیاری)..... ۱۰۴
- برگردان داستان شَش دُور (شش دختر)..... ۱۰۸
- تحلیل داستان شَش دُور (شش دختر)..... ۱۱۲
- داستان تیلنگی (به گویش بختیاری)..... ۱۱۳
- برگردان فارسی داستان تیلنگی (یکپایی)..... ۱۱۶
- تحلیل داستان تیلنگی (یکپایی)..... ۱۲۰
- داستان چوپون و آلازنگی (به گویش بختیاری)..... ۱۲۲
- برگردان داستان چوپون و آلازنگی (چوپان و الازنگی)..... ۱۲۳
- تحلیل داستان چوپون و آلازنگی (چوپان و الازنگی)..... ۱۲۵
- داستان مِلا قُت (به گویش بختیاری)..... ۱۲۶
- برگردان داستان مِلا قُت (ملا زرنگ)..... ۱۳۰
- تحلیل برگردان داستان مِلا قُت (ملا زرنگ)..... ۱۳۴
- داستان سه گُر و یَه دُور شاه (به گویش بختیاری)..... ۱۳۵
- برگردان داستان سه گُر و یَه دُور شاه (سه پسر و یک دختر شاه)..... ۱۳۹
- تحلیل داستان سه گُر و یَه دُور شاه (سه پسر و یک دختر شاه)..... ۱۴۵
- داستان سَرخینَه لَم و سَرخینَه بالا (به گویش بختیاری)..... ۱۴۷
- برگردان داستان سَرخینَه لَم و سَرخینَه بالا (سرخینه زیر و سرخینه بالا)..... ۱۴۹

| | |
|-----|--|
| ١٥٠ |تحليل داستان سرخينه لم و سرخينه بالا (سرخينه زير و سرخينه بالا) |
| ١٥٣ |سخن آخر |
| ١٥٨ |منابع |

فصل اول

کلیات

مقدمه

سرزمین کهن سال ایران دارای فولکلوری دیرپا، متنوع، گسترده و غنی است. بسیاری از آداب و رسوم ما ریشه در تاریخ کهن ما دارد. افسانه‌سرای و قصه‌پردازی از سنت‌های قدیمی ماست (ر.ک: بیهقی، ۱۳۶۷: ۳۹). قصه یکی از برجسته‌ترین و رایج‌ترین گونه از گونه‌های ادبیات عامه در فرهنگ شفاهی بوده است. قصه آینه‌ای است بازتابنده شرایط فرهنگی که قصه و راوی قصه در آن پرورده، رشد کرده و بالیده شده‌اند (ر.ک: بلوک باشی، ۱۳۵۹: ۱۲۷). در قصه‌ها شکل زندگی، شیوه معیشت، مناسبات و روابط میان افراد و گروه‌ها و طبقات اجتماعی، تضادهای طبقاتی، شکل خانواده و خویشاوندی و ... به تصویر کشیده شده‌اند (ر.ک: همان: ۱۳۳). همچنین آن‌ها «مولود اندیشه، دانش و تجربیات مردم و میراث نسل‌ها و معرف آمال و آرزوها، غم‌ها و شادی‌ها، نفرت‌ها و اوهام و خرافات گذشتگان‌اند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۰). هدف قصه‌ها به‌ظاهر خلق کردن قهرمان، ایجاد کشمکش و بیدار کردن حس کنجکاوی و سرگرم کردن خواننده یا شنونده است؛ اما درحقیقت درون‌مایه و زیربنای فکری و اجتماعی قصه‌ها ترویج و اشاعه اصول انسانی، برابری و برادری و عدالت اجتماعی است (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۸).

کشورهای چند قومیتی، اغلب محیط‌های سرزنده و پویا هستند و از دستاوردهای پُرتنوع ساکنان خود نیرو می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۷۴). گفته شده است که سنت شفاهی، یکی از ویژگی‌های اقوام کوچ‌رو بوده است (ر.ک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۲۴). بختیاری از جمله اقوام

ایرانی است که در ناحیه زاگرس میانی، در تمام یا بخش‌های از استان چهارمحال و بختیاری، اصفهان، خوزستان و لرستان به صورت کوچ‌رو (جامعه عشایری) یا یکجانشینی (روستایی و شهری) زندگی می‌کنند (ر.ک: قنبری عدیوی، ۱۳۸۹: ۱۶۱). ایل بختیاری یکی از بزرگ‌ترین اتحادیه‌های ایلی از نظر ساختار سیاسی و سازمان اجتماعی است که همچون دیگر ایلات ایران با ویژگی‌های همچون حاکمیت خوانین، زندگی کوچ‌نشینی وابسته به مراتع و چراگاه، اقتصاد معیشتی، وحدت قبیله‌ای و نظام خویشاوندی پدرتباری شناخته می‌شود (ر.ک: نوروزی و عبدالهی، ۱۳۹۲: ۹۷). قصه‌ها در فرهنگ بختیاری، جایگاه خاصی دارند و بسیاری از باورها و خواسته‌های این قوم در قصه‌ها انعکاس یافته‌اند. در این فرهنگ، هدف از بیان قصه‌ها علاوه بر جنبه سرگرمی، نقش آموزشی و تعلیمی آن‌ها است. با توجه به اینکه بیشتر قصه‌ها را زنان نقل کرده‌اند و کودکان شنوندگان قصه‌ها هستند، ناقلان می‌کوشند بسیاری از بینش‌های قوم را درباره آفرینش موجودات، روابط انسان‌ها با یکدیگر، انتظارات از زنان و مردان و صفت‌های پسندیده برای کودکان بیان کنند و آنچه را کودک در زندگی آینده به آن نیاز دارد، آموزش دهند. درحقیقت در این فرهنگ، ادبیات کودکان و نوجوانان همین قصه‌ها و افسانه‌ها هستند و از طریق این بخش از فرهنگ است که مسائل مختلف برای کودکان نهادینه می‌شوند (ر.ک: محجوب، ۱۳۷۸: ۴۳).

درباره ضرورت گردآوری فرهنگ عامه مردم، «درهرحال ضرورتی اجتماعی وجود داشته که تا امروز فرهنگ عوام توانسته است باوجود پیشرفت فوق‌العاده فرهنگ رسمی دوام بیاورد و ممکن است فردا این ضرورت اجتماعی وجود نداشته یا کمتر وجود داشته باشد و درنتیجه، بعضی از رشته‌های این فرهنگ به زوال و نابودی محکوم شوند و از اینجا لزوم ضرورت فوری گردآوری و ثبت و ضبط نموده‌های فرهنگ عوام احساس می‌شود» (همان، ۱۳۸۲: ۴۱). در این پژوهش تلاش شده است با گردآوری قصه‌های مردم شهرستان لردگان، ضمن جلوگیری از فراموشی و زوال آن‌ها و حفظ گویش لری مردم منطقه به‌عنوان یکی از عوامل هویت‌بخشی، جامعه‌شناسی محتوای این قصه‌ها با گفتمان‌های رایج در فرهنگ بختیاری بررسی شود.

فصل دوم

معرفی اجمالی قوم بختیاری

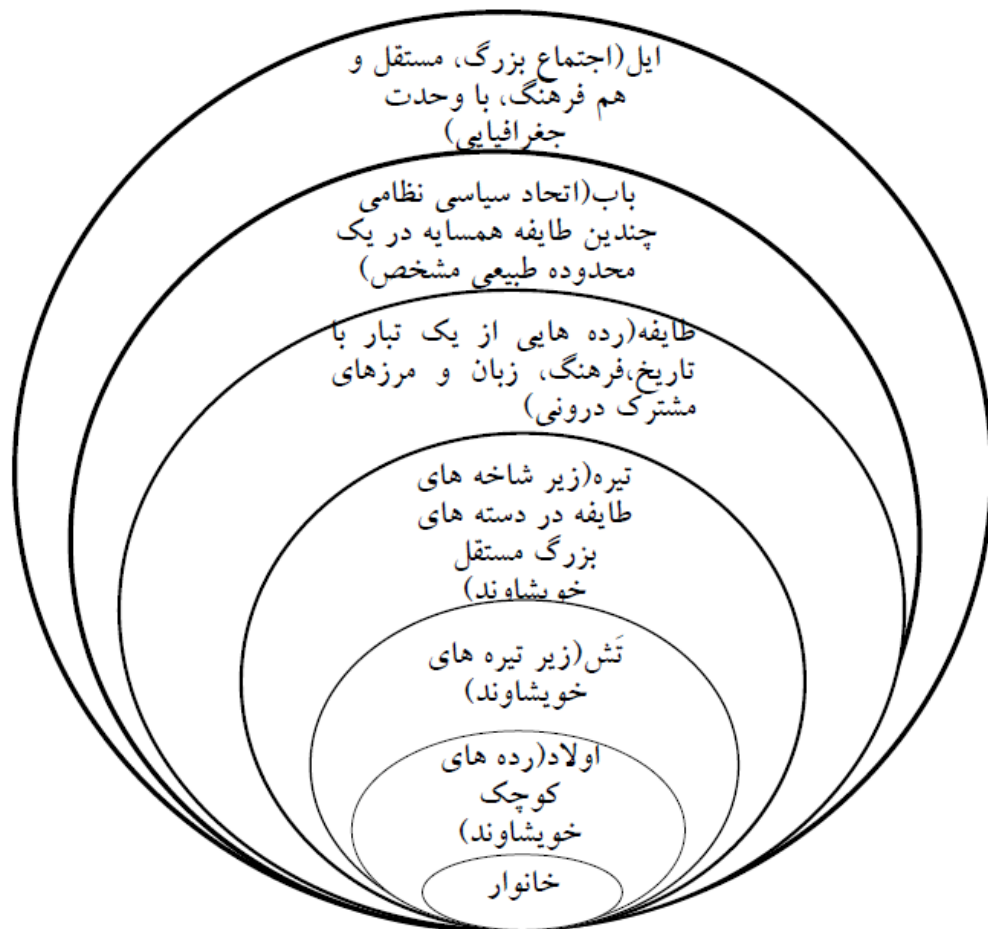
قوم (یا ایل) بختیاری، یکی از طوایف بزرگ ایران زمین است. خاک این قوم، مابین اصفهان، لرستان و خوزستان واقع شده است. این قوم از دوشاخهٔ هفت‌لنگ و چهارلنگ تشکیل شده است. نکتهٔ شایان ذکر دربارهٔ این ایل، بحث ایرانی نژاد بودن آنهاست که باوجود حمله‌های فراوان به ایران زمین و به دلیل صعب‌العبور بودن محل زندگی آنها، تا کنون دست‌نخورده باقی مانده است و در طول تاریخ، زبان و نژاد این قوم به عرب و ترک مخلوط نشده است. همچنین، از بازماندگان ایران باستان‌اند و پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص تاریخ، فرهنگ، آداب و رسوم، ادبیات، زبان و ... نشان می‌دهند سابقهٔ تاریخی شش یا هفت‌هزارساله دارند (ر.ک: قنبری عدیوی، ۱۳۸۱: ۴۰) و قومی‌اند که باوجود تغییرات گوناگون، هنوز زبانشان همان زبان تحریف‌شدهٔ پهلوی قدیم است. این موضوع نشان می‌دهد بختیاری‌ها از اقوامی‌اند که در اعصار گذشته در این منطقه از جهان اقامت گزیده‌اند و از یک نژاد ممتازند (ر.ک: بختیاری، ۱۳۶۲: ۵).

بختیاری‌ها در طول تاریخ منطقه، همواره حضور سیاسی، نظامی و اقتصادی مؤثری داشته‌اند؛ به‌ویژه حضور ایشان در انقلاب مشروطه بسیار برجسته است. سردار اسعد بختیاری از نخستین کسانی بود که در مستندکردن تاریخ بختیاری‌ها تلاش کرد و دربارهٔ آنان کتاب نوشت. او در کتاب *تاریخ بختیاری* به شمه‌ای از گذشتهٔ بختیاری‌ها و سایر لرها اشاره کرده است. با توجه به

نظریات مختلف درباره نام بختیاری، بختیاری‌ها همان **باختری‌ها** یا ساکنان زاگرس باختری هستند. بختیاری‌ها دودمان اتابکان لر (هزار اسفیان) را تشکیل دادند که مرکز آن ایذه بود (ر.ک: آسمند، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۳؛ اسماعیلی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۲).

زیستگاه بختیاری‌ها در استان‌های چهارمحال و بختیاری و خوزستان بوده و هست؛ البته طوایف بختیاری در دیگر مناطق ایران زمین نیز در کنار دیگر اقوام زندگی می‌کنند؛ اما عمده زیستگاه این مردم از گذشته تا به امروز، خوزستان و چهارمحال و بختیاری بوده است. محل‌های لار در استان چهارمحال و بختیاری، از سورشجان (سروشگان) شروع می‌شود و تا سودجان ادامه دارد؛ این منطقه متعلق به طوایف بهداروند، منجزی باب و طوایف راکی و نیز دیگر عشایر بختیاری است. در شهرستان لردگان و مناطق خانمیرزا و فلارد نیز طوایف بختیاری حضور دارند و زندگی می‌کنند. این پراکندگی، قسمت بزرگی از خوزستان شامل مسجد سلیمان، ایذه و بخش‌هایی از اهواز تا هندیجان، ماهشهر و قسمت‌هایی از اصفهان (داران، فریدون شهر تا مرز گلپایگان، خوانسار، زرین شهر، فولادشهر) و لرستان (الیگودرز و ازنا) را نیز دربرمی‌گیرد.

ساختار اجتماعی قوم بختیاری به شکل زیر است:



شناخت مردم لردگان

هم‌زمان با تشکیل دولت صفوی، در متون تاریخی، نام جانکی در کنار دیگر اقوام بختیاری همچون بندانی و جاک، به‌وفور ذکر شده است. روی کار آمدن صفویه، نقطه عطفی در تاریخ مردم و سرزمین جانکی به حساب می‌آید که زمینه بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مردم منطقه را فراهم کرد. افزایش و رونق تجارت، مستلزم وجود راه‌ها و جاده‌های امن بود. برای سهولت حرکت

کاروان‌ها، تعداد زیادی کاروان‌سرا در جاده‌های مهم تجاری، احداث و امتیاز راه‌ها به‌وسیله حکام راهداران تنظیم شد (ر.ک: کریمی منجر مئی، ۱۳۹۸: ۱۱۸).

تا پیش از صفویه اساساً منطقه‌ای به نام بختیاری وجود نداشت؛ ظاهراً واژه بختیاری برای نخستین‌بار در تاریخ گزیده (به سال ۷۳۰ ه.ق) به‌صورت نام یکی از قبایل لر بزرگ ثبت شده است. واژه بختیاری در زمان صفویه، هم به‌صورت نام یک ایل و هم به‌عنوان منطقه سیاسی به کار رفته است (ر.ک: همان).

لردگان همانند سایر مناطق بختیاری و جانکی، به‌واسطه برخورداری از شرایط آب‌وهوایی مناسب - در مقایسه با خوزستان - جذابیت زیادی برای پارس‌ها داشت؛ بنابراین، دسته‌ای از پارس‌ها در فصول گرما برای فرار از گرمای کشنده خوزستان عازم لردگان می‌شدند. این دسته به‌تدریج در برخی از نقاط لردگان ساکن شدند یا بین لردگان و خوزستان به بیلاق و قشلاق پرداختند؛ در نتیجه، ساکنان بومی به‌تدریج در میان پارس‌ها - که از لحاظ تعداد بر آنان برتری داشتند - مستحیل شدند و لردگان به یکی از مراکز استقرار پارس‌ها تبدیل شد. یکی از نشانه‌های تعلق بختیاری‌ها به قوم پارس، وجود حرف «وند» به‌عنوان نشانه خانوادگی و قبیله‌ای است (همان).

لردگان از جمله شهرهای استان چهارمحال و بختیاری است که قدمتی دیرینه دارد و بارها نام آن به صورت‌های لوردگان، لوردگان و لردجان در متون تاریخی و ادبی ذکر شده است. در گزیده سفرنامه ناصر خسرو (۱۳۷۳: ۱۱۷) در قرن پنجم و نزهة القلوب حمدالله مستوفی (۱۳۷۸: ۹۳) در قرن هشتم به نام‌های قدیمی لوردگان و لوردگان اشاره شده است. این شهرستان با وسعت ۳۳۵۳ کیلومتر مربع در جنوب استان واقع شده و دارای ۴ بخش، ۳ شهر و ۱۰ دهستان است. شهر لردگان به فاصله ۱۶۰ کیلومتری شهرکرد قرار دارد. گویش مردم این شهرستان، بیشتر لری بختیاری و بعضاً در برخی مناطق لری نزدیک به لهجه بویراحمدی است (ر.ک: تهماسبی کهیانی، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۳).

لردگان به لحاظ موقعیت جغرافیایی، فرهنگی و قومی از دو منطقه لرنشین تأثیر پذیرفته است؛ یکی کهگیلویه و بویراحمد و دیگری بختیاری؛ چنانکه در گویش مردم آن (بخش‌های جانکی و

فلارد)، هم واژگان لری کهگیلویه و بویراحمد و هم واژگان بختیاری وجود دارد. از حیث قدمت تاریخی نیز لردگان یکی از نخستین زادگاه‌های تمدن بشری در فلات ایران به‌شمار می‌رود. این موضوع از وجود تپه‌های باستانی چند هزارساله و همچنین کاوش‌ها و یافته‌های باستان‌شناسی در نیم‌قرن اخیر تأیید می‌شود (ر.ک: تهماسبی کهیانی، ۱۳۹۰: ۷).

از جمله نمادهای هویت فرهنگی مردم لردگان، گویش لری آن‌ها است که دارای لهجه‌های گوناگون است. لهجه مردم خانمیرزا با گویش بختیاری و مناطق دیگر از جمله فلارد، جانکی و منج علاوه بر بختیاری، به دلیل هم‌مرز بودن با استان کهگیلویه و بویراحمد با گویش لری بویراحمدی خویشاوندی دارد (ر.ک: تهماسبی کهیانی، ۱۳۹۱: ۴۳). این موضوع در قصه‌های ذکر شده در این پژوهش نیز دیده می‌شود.

گویش

گویش‌ها از نظر علم زبان‌شناسی، شاخه‌هایی از یک‌زبان واحدند؛ برای مثال، گویش‌های فارسی، تاتی، کردی، بختیاری، بلوچی، گیلکی و ... گویش‌های گوناگون یک‌زبان ایرانی‌اند که آن را «زبان ایرانی نخستین» می‌گویند. به انواع هر گویش، لهجه می‌گویند؛ برای مثال، گویش فارسی دارای لهجه‌های تهرانی، اصفهانی، شیرازی، کرمانی، گویش لری دارای لهجه‌های بختیاری، لرستانی، لکی، بویراحمدی، کهگیلویه‌ای و گویش کردی دارای لهجه‌های مهابادی، سنندجی، کرمانشاهی و ایلامی است. از میان تمامی گویش‌ها، گویش لری نزدیک‌ترین رابطه را با زبان فارسی دارد و این موضوع نشان می‌دهد این گویش دنباله‌رو زبان پارسی میانه است (ر.ک: امان‌الهی، ۱۳۷۰: ۵۳).

گویش‌ها از نظر آوایی، واژگانی و دستوری با هم تفاوت‌های بسیاری دارند و فهم آن‌ها به آموزش نیاز دارد؛ ولی لهجه‌های هر گویش، معمولاً تنها تفاوت‌های آوایی و واژگانی دارند و فهم آن‌ها به آموزش چندانی نیاز ندارد؛ به‌طور مثال، یک نفر اصفهانی با یک تهرانی یا شیرازی به راحتی

می‌تواند هم صحبت شود؛ ولی همین فرد اصفهانی وقتی با گویش لری یا بلوچی روبه‌رو می‌شود، اگر نخواهد از فارسی، یعنی زبان میانجی، استفاده کند، دچار مشکل می‌شود.

با توجه به پیشرفت تکنولوژی و تغییرات گوناگون در زبان گفتاری و نوشتاری، به‌خصوص در فضای مجازی، هنوز مناطق کوهستانی و صعب‌العبور زاگرس‌نشین تا حدود زیادی از این آسیب‌ها در امان مانده‌اند و هنوز واژگان کهن و اصیل ایرانی که ریشه در ایران باستان دارند، در گویش مردم این مناطق دیده می‌شود. محیط کوهستانی و سبک زندگی عشایری در مناطق لردگان، این امکان را برای پژوهشگران حوزه فرهنگ و ادبیات عامه فراهم می‌کند تا بتوانند با بررسی و تحلیل متل‌ها، اشعار محلی، قصه‌ها و ... ضمن آشنایی با گویش دست‌نخورده و کمتر آسیب‌دیده لری بختیاری و واژگان اصیل ایرانی و ریشه‌دار، پژوهش‌های درخوری را فراهم آورند؛ برای مثال، به برخی از واژگان موجود در قصه‌های تحلیل‌شده اشاره می‌شود که در زبان‌های باستانی و به‌ویژه متن اوستا یافت می‌شوند:

۱. آور: ?owr = ابر. در اوستا به‌صورت (آور: ovra?) آمده است (تهماسبی کهیانی، ۱۳۹۱: ۴۳).
۲. میسه: mesisa = ادرار. در متون پهلوی به‌صورت میسک (mesak) آمده است (نیک‌روز، ۱۳۹۰: ۱۹۲).
۳. خوت: xot = خودت. در اوستا یکی از واژگان هم‌ریشه آن چنین است: «خوتو (خیتو) [xvaetu] به معنی خودمانی» (تهماسبی کهیانی، ۱۳۹۱: ۴۳).
۴. سوار: sovâr = سوار «سوار: به ضم اول از کلمه پهلوی «أسپ وار» گرفته شده است و به تازی «أسوار» می‌گفتند و الف آن حذف شده است (بهار، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۵۹).
۵. کلیچ: kelič = انگشت و در خراسان کلیک گویند (همان: ۲۲۷).

پرداختن به مسئله دست‌ور زبان گویش لری مردم لردگان پژوهشی درخور و شایان توجه است؛ اما در این پژوهش، با توجه به زمان‌بر بودن آن، تنها مباحثی بررسی اجمالی شده‌اند که موجب آشنایی خواننده محترم و درک بهتر ایشان از خواندن قصه‌های این پژوهش می‌شود.

در گویش لری مردم لردگان، برخی اسامی، دو خوانشی‌اند. این مسئله بدان دلیل است که برخی به گویش بختیاری و برخی دیگر، به دلیل هم‌مرزبودن با مردم استان کهگیلویه و بویراحمد به گویش بویراحمدی سخن می‌گویند؛ مانند بازی و بوزی، بارون و بورون و ...؛ برخی دیگر از اسامی دچار کاهش واجی می‌شوند؛ مانند کربلایی محمد را کل‌ممد می‌خوانند. علامت جمع به صورت‌های «ل: al»، «یل: yal» و «گل: gal» است؛ مانند دَوْرَل: (dovaral)؛ دخترها؛ بَچیل: (bačyal)، بچه‌ها و کُرْگَل: (korgal)، پسرها.

در گویش مردم لردگان و نیز قصه‌های این پژوهش، به‌جای حرف اضافه «به»، «و» آمده است؛ مانند وُ جا تو: va jâ to = به‌جای شما. اگر دچار کاهش واجی شود، به‌صورت آر به کار می‌رود؛ مانند آر تو سیل کُنی: ar to sēl koni = اگر تو نگاه کنی. همچنین معادل حرف اضافه «برای»، واژه «سی: si» است؛ مانند سی مُو: si mo = برای من.

قیده‌های مکان اینجا و آنجا به دو صورت «ای رو: iro?» و «أورو: uro?» و نیز «ای چُو: ičo?» و «أوچو: učo?» خوانده و نوشته می‌شوند. قیده‌های زمان مانند فردا، پس‌فردا، صبح زود، امشب با کاهش فرآیند واجی به‌ترتیب به صورت‌های «صوا: sevâ»، «پَصُوا: pasovâ» و «صَبْزِی: sobezi»، «مَشْو: emšow» خوانده می‌شوند. قید زمان آن‌وقت به‌صورت «أوسو: uso?» خوانده می‌شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: تهماسبی کهیانی، ۱۳۹۱: ۴۳-۵۱).

تعریف و اهمیت قصه در ادبیات عامیانه

معناهای زیادی برای واژه قصه در لغت‌نامه‌ها ذکر شده است؛ از جمله حکایت، داستان، خبر، حدیث، سرگذشت، کار، بیان احوال، عریضه، نقل، ماجرای خیالی یا واقعی، گزارش یا خیالی. آلوت در تعریف قصه چنین می‌گوید: «قصه حکایتی است پهلوانی که به اشخاص و اشیای افسانه‌ای و ساختگی می‌پردازد» (آلوت، ۱۳۸۷: ۴۷). میرصادقی در کتاب *عناصر داستان*، قصه را این‌گونه تعریف می‌کند: «به آثار خلاقانه‌ای که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از

تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند. در قصه، محور ماجرا بر حوادث خلق‌الساعه می‌گردد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۱). از مهم‌ترین ویژگی‌های قصه‌ها خرق‌عادت، پی‌رنگ ضعیف، مطلق‌گرایی، کل‌گرایی، ایستایی، نقش سرنوشت و کهنگی هستند (همان: ۷۲). قصه تاریخچه‌ای بسیار قدیمی دارد و مجموعه‌ای از قصه‌های که تاریخ آن‌ها به حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد، از فرهنگ و تمدن مصری باقی مانده‌اند (همان: ۴۰). داستان‌پردازی و قصه‌سرایی در ایران نیز زمینه گسترده و فراوانی داشته است و سابقه آن به ایران پیش از اسلام می‌رسد (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

از عرصه‌های انتقال میراث فرهنگی، انتقال آداب و سنت‌های دیرین به فرزندان است؛ این پیوند در گونه‌های شفاهی ادبی عامه نمود بیشتری دارد؛ چنانکه می‌توان گفت ترانه، متل، چیستان، ضرب‌المثل، قصه و ... تکیه‌گاه و محمل اثربخشی برای تعلیم و تربیت ایلی و پاسداری از فرهنگ محلی‌اند (ر.ک: فبرری عدیوی، ۱۳۹۲: ۴۴). قصه‌های عامیانه به قصه‌های اطلاق می‌شوند که به صورت شفاهی یا مکتوب در میان هر قوم از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند (داد، ۱۳۸۵: ۳۷۴). قصه‌های عامیانه، بخشی از ادبیات عامیانه به‌شمار می‌روند و ادبیات عامیانه نیز به‌نوبه خود بخشی از دانش مردمی یا فرهنگ عامه است (ر.ک: اخوت، ۱۳۷۱: ۸۶). بیشتر این حکایت‌ها و قصه‌ها با خویشکارهای کمبود، نیاز، غیبت، مصیبت و شرارت آغاز می‌شوند و بعد از گذشتن از خویشکارهای میانی به خویشکارهای پایانی مانند ازدواج، پیروزی، کارسازی مصیبت یا نیاز و حل مسئله ختم می‌شوند (ر.ک: حاتم پور، ۱۳۹۶: ۱۳۰). شکل قصه‌های عامیانه اغلب ساده و ابتدایی است، زبان نقلی و توصیفی دارند و زبان بیشتر آن‌ها نزدیک به گفتار محاوره عامه مردم و پر از اصطلاح‌ها و لغت‌ها و ضرب‌المثل‌های عامیانه است (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۱). در داستان‌های عامیانه هرگز دزدان و ریاکاران و مردمی که پیشرفت کار خویش را در دغلی و دروغ‌گویی و خیانت می‌دانند، پیروز نمی‌شوند (ر.ک: محبوب، ۱۳۴۱: ۶۵). موضوع بعضی از این داستان‌ها و قصه‌های عامیانه، حماسی و پهلوانی، برخی عاشقانه و گروهی دیگر از افسانه‌های دیوان و جادوگران و عفريتان و دسته‌ای دیگر دینی یا مذهبی است (همان: ۷۴).

قصه‌های عامیانه، کودکان خردسال را سرگرم می‌کنند، به آن‌ها نظم فکری می‌آموزند و آن‌ها را با تجربه‌ای تازه آشنا می‌کنند (ر.ک: آذر، ۱۳۷۸: ۶۸). سرگرم کردن شنونده و مخاطب، رفع خستگی، ایجاد نشاط در میان شنوندگان و پُر کردن اوقات فراغت از ویژگی‌های افسانه و سایر گونه‌های روایی است که در گذشته‌های نه‌چندان دور در ایران، در شب‌نشینی‌های زمستان رایج بود (انجوی، ۱۳۹۴: ۶۸). این گفتارها باید آن‌چنان ساده و شیوا بیان شوند تا در خاطره‌ها باقی بمانند؛ همچنین، آن‌قدر به حقیقت زندگی نزدیک باشند که بارها در زندگی یادآوری شوند تا دلیلی برای حفظ آن وجود داشته باشد. وقتی پدرها و مادرها چنین مطالبی را برای فرزندانشان بازگو می‌کنند، فرزندان نیز از این دانش استفاده می‌کنند و با کمک آن، خود را با طبیعت و جامعه وفق می‌دهند. اگر چنین آموزشی راهگشای زندگی آن‌ها باشد، آن را حفظ می‌کنند و زنده نگه می‌دارند (شهشهانی، ۱۳۸۷: ۲۴). قصه‌ها از جمله منابعی‌اند که از طریق آن‌ها می‌توان به مطالعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی پرداخت و اطلاعات سودمندی را دربارهٔ طبقات مختلف جامعه به دست آورد. در قصه‌ها، هم از طبقات فرادست جامعه، فرهنگ و بایدونبایدهای آن سخن رفته و هم فرودستان جامعه به تصویر کشیده شده‌اند. با مطالعهٔ قصه‌ها، هم می‌توان به برداشتهای خاص یک قوم از زندگی پی برد و هم روابط موجود بین اقوام و فرهنگ‌ها را کشف کرد (ساتن، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

دسته‌بندی قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه

تنوع و زیادی قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه و شباهت با دیگر قصه‌ها و افسانه‌ها در جاهای دیگر، کار پژوهشگر را در شناخت آن‌ها دشوار می‌کند. زرین‌کوب برای حل این مشکل، قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه را در پنج دسته تقسیم‌بندی کرده که در این پژوهش به‌صورت گروه‌های الف، ب، ج، د و ه به آن‌ها اشاره شده است: